

## شیوه‌های بهره‌گیری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر فخر رازی

\* مریم بلوردی

\*\* حسین خاکپور

\*\*\* ابراهیم نوری

### چکیده

فخر رازی از بزرگ‌ترین مفسران اهل تسنن است و تفسیر وی در میان تفاسیر عامه جایگاه ویژه‌ای دارد. او به امام‌المشککین مشهور بوده و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز گاهی در تفسیر خود استفاده کرده و در مواردی آن‌ها را نپذیرفته است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد قرآنی - روایی، ضمن استخراج روایات اهل بیت علیهم‌السلام از تفسیر مفاتیح الغیب، شیوه‌های بهره‌گیری از آن‌ها را بررسی و ضمن تقسیم‌بندی، کارکرد آن‌ها را مشخص می‌کند. یافته‌ها و نتایج نشان می‌دهد فخر رازی در سه قالب، از روایات اهل بیت بهره‌وری ترجیحی، تأییدی و استشهادی نموده است. زیرا گاهی نظر امام را بر نظر دیگران ترجیح می‌دهد و آن را به عنوان قول درست برمی‌گزیند. در برخی موارد ضمن بیان روایت امام، آن را با سخن خود تأیید و ادله‌ای مبنی بر تأیید آن ارائه می‌نماید و زمانی برای تأیید نظر خود به روایت امام استشهاد کرده است. بر این اساس، نگارنده مهم‌ترین این کاربردها را عرضه کرده است تا بزرگی مقام اهل بیت و عترت علیهم‌السلام را در تفسیر کبیر بیان نماید.

### واژگان کلیدی

بهره‌وری از روایت، امام‌المشککین، روایات اهل بیت در مفاتیح الغیب، بهره‌وری ترجیحی.

### طرح مسئله

اهل بیت علیهم السلام و ارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله و عالم‌ترین افراد در تفسیر قرآن هستند و شکی نیست که مهم‌ترین تفسیرها و تأویل‌ها پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط این خاندان به ما رسیده است.

تفسیر معروف «کبیر» که فخر رازی خود آن را «مفاتیح الغیب» نامیده، از مهم‌ترین و مفصل‌ترین تفاسیر قرآن است که اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم نوشته شده است.<sup>۱</sup> فخر رازی متکلمی توانمند و سخنوری چیره‌دست بود؛ چنان‌که در میان علما و فقها، کسی را یارای مجادله و مناظره با وی نبود. در اصول و کلام، مذهب اشعری و در فروع و فقه، مذهب شافعی داشت. از اشکالاتی که به تفسیر فخر رازی گرفته‌اند این بوده که وی در تفسیر *مفاتیح الغیب* جبهه‌گیری بسیاری ضد شیعه انجام داده، اما با وجود همه این جبهه‌گیری‌ها، باز هم از احادیث اهل بیت علیهم السلام به گونه‌های مختلف بهره برده است. البته باید گفت فخر رازی در تفسیر آیه چهار سوره فاتحه، «*اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*»،<sup>۲</sup> می‌گوید: «*من اقتدي في دينه بعلي بن ابي طالب فقد اهتدي والدليل عليه قوله صلی الله علیه و آله: اللهم ادر الحق مع علي حيث دار...*»<sup>۳</sup> هر که علی را پیشوای دینی قرار دهد به دستاویز محکمی در دین و دنیای خود چنگ زده است و هر که در دین خود به علی بن ابی‌طالب اقتدا کند، حقاً هدایت یافته است؛ به دلیل آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند، حق را بر همان محوری برگردان که علی می‌گردد. هر کس از احوال عالم غیب آگاه‌تر باشد و دلش قوی‌تر، ناتوانی‌اش کمتر خواهد بود و از همین رو، علی بن ابی‌طالب، کرم الله وجهه، فرمودند: به خدا سوگند که من در قلعه خیبر را نه به نیروی جسمانی، که به نیروی الهی از جای درآوردم؛ زیرا در آن وقت نظرم از عالم اجسام بریده بود و فرشتگان با انوار عالم کبریا ظهور کرده بودند. از این رو، روحش تقویت یافت و همرنگ جواهر ارواح ملکی شد و پرتوهای عالم قدس و عظمت در او تابید و به همان دلیل، قدرتی برای او حاصل شد که بدان سبب بر کارهایی قدرت یافت که دیگران بر انجام آن قادر نبودند.

ضرورت پرداختن به موضوع موردنظر و اهمیت آن زمانی مشخص می‌شود که بدانیم این اندیشمند اهل سنت به چه شیوه‌ای از روایات امامان علیهم السلام بهره برده است. این موضوع نگارنده را بر آن داشت تا به بررسی برخی از این شیوه‌های بهره‌وری از روایات بپردازد.

بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است: فخر رازی از چه شیوه‌هایی برای بهره‌وری از روایات

اهل بیت علیهم السلام استفاده کرده است؟

۱. ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. فاتحه / ۶.

۳. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱، ص ۲۰۹.

## پیشینه

کتاب و مقاله‌ای به‌طور مستقل با موضوع شیوه‌های بهره‌وری فخر رازی از روایات اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در تفسیر *مفاتیح‌الغیب* نگاشته نشده، بلکه فقط در برخی مقالات در خلال مباحث به صورت کلی به آن اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، در بخشی از مقاله «شیوه‌های بهره‌وری از روایات تفسیری اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در بینش اهل سنت»،<sup>۱</sup> به بررسی شیوه‌های بهره‌وری در بینش همه عالمان اهل سنت پرداخته شده است. همچنین مقاله‌ای دیگر با عنوان «آرای امام محمد باقر<sup>علیه‌السلام</sup> در تفسیر مفاتیح‌الغیب»<sup>۲</sup> به بررسی آرای امام باقر<sup>علیه‌السلام</sup> در تفسیر *مفاتیح‌الغیب* پرداخته است. بنابراین، این پژوهش بر آن است که به بررسی و تقسیم شیوه‌های بهره‌وری فخر رازی از روایات تفسیری اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> بپردازد.

## مفهوم‌شناسی

مقصود از اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> مذکور در آیه ۲۳ سوره احزاب امام علی، فاطمه، حسن و حسین<sup>علیهم‌السلام</sup> است که شواهد فراوان روایی معتبر آن را تأیید می‌کنند؛<sup>۳</sup> اما مقصود ما در این نوشته علاوه بر خمه طیبه، سایر امامان دوازده‌گانه شیعه را نیز شامل می‌شود. باید دانست اهل سنت اخبار اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> را به صورت مطلق نمی‌پذیرند: گروهی از آن‌ها امام علی، حسن و حسین<sup>علیهم‌السلام</sup> را جزو صحابه برمی‌شمارند که روایت آنان در حکم احادیث صحابه مقبول اهل سنت است و دسته‌ای آنان را جزو تابعان یا تابع تابعان می‌دانند که اگر طریق حدیث از نظر آنان صحیح باشد و راویان حدیث در منابع رجالی آن‌ها تضعیف نشده باشند، برای آنان قابل قبول است.<sup>۴</sup>

حال، نگارنده به بررسی برخی نموده‌های بهره‌وری می‌پردازد.

## ۱. بهره‌وری ترجیحی

مقصود ما از این قسم آن است که فخر رازی پس از نقل سخن اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> و دیگران، سخن امام را بر سایر نظرها ترجیح می‌دهد، که به صورت مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌پذیرد.

۱. خاکپور و عابدی، «شیوه‌های بهره‌وری از روایات تفسیری اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در بینش اهل سنت»، ص ۱۱۰.

۲. مولایی‌نیا، «آرای امام محمد باقر<sup>علیه‌السلام</sup> در تفسیر مفاتیح‌الغیب»، ص ۵۰.

۳. واحدی، *اسباب‌النزول*، ص ۲۰۰؛ آلوسی، *روح‌المعانی*، ج ۱۲، ص ۲۱؛ طبری، *جامع‌البیان*، ج ۱۲، ص ۱۲ - ۹؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن‌العظیم*، ج ۳، ص ۴۹۴؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، *تفسیر القرآن‌العظیم*، ج ۹، ص ۳۳۱؛ حاکم نیشابوری،

*مستدرک علی‌الصحیحین*، ج ۲، ص ۴۵۱؛ حسکانی، *شواهد‌التنزیل*، ج ۲، ص ۲۲.

۴. خاکپور و همکاران، *اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در تفاسیر اهل سنت*، ج ۱، ص ۳.

### - ترجیح مستقیم

در مواردی فخر رازی مستقیماً نظر امام را پذیرفته و آن را بر نظر خود و دیگران ترجیح داده، که در این موضوعات قابل مشاهده است.

#### الف) ترجیح در موضوع عصمت انبیا

از مسائل مهم اعتقادی دفاع از حریم عصمت انبیای الهی علیهم‌السلام است. این موضوع در میان ترجیح روایات اهل بیت علیهم‌السلام نمود بیشتری دارد؛ زیرا خود فخر رازی نیز به علم متعالی اهل بیت علیهم‌السلام اذعان کرده است. از روایاتی که فخر رازی نظر امام را بر سایر نظرها ترجیح داده درباره جریان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زینب بنت جحش است. مضمون روایت این است که علی بن زید می‌گوید: علی بن الحسین، زین العابدین علیه‌السلام، درباره نظر حسن بصری راجع به آیه «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ»<sup>۱</sup> از من سؤال کرد. من گفتم: حسن بصری می‌گوید: زید خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و گفت: می‌خواهم همسر زینب را طلاق دهم. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سخن او تعجب کردند و به وی فرمودند: همسرت را نگه دار و تقوا پیشه کن. امام سجاد علیه‌السلام گفتند: این طور نیست. خدا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر داده بود که زید همسر خویش زینب را طلاق خواهد داد و زینب جزو همسران او خواهد شد. هنگامی که زید (برای شکایت از همسرش) نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و ناسازگاری خویش را با همسرش بیان داشت و گفت: می‌خواهم او را طلاق دهم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [به واسطه مصالحی که وجود داشت، خبر جبرئیل را کتمان کردند و] به زید توصیه کردند که همسرش را نگه دارد. در این هنگام، آیه شریفه نازل شد و پیامبر را [برای کتمان این امر] عتاب کرد که چرا به زید گفתי که همسرت را نگه دار، درحالی که من به تو خبر داده بودم که زینب از همسران تو خواهد بود؟<sup>۲</sup>

البته علاوه بر فخر رازی، بسیاری از دانشمندان مسلمان اهل تسنن این تبیین امام را بر سایر اقوال ترجیح داده‌اند؛ از جمله آلوسی در تفسیر خود می‌گوید: نظریه سالم‌تر و صحیح‌تر همان است که از زین العابدین گفتیم.<sup>۳</sup> قرطبی نیز پس از نقل سخن امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: علی بن الحسین امام سجاد علیه‌السلام از خزانه علم بی‌انتهایش، گوهری و از میان دُر‌ها، مرواریدی گفته است.<sup>۴</sup>

۱. احزاب / ۳۷.

۲. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۳. آلوسی، *روح المعانی*، ج ۲۲، ص ۲۴.

۴. قرطبی، *جامع البیان*، ج ۱۴، ص ۱۹۱ و ۱۹۳؛ خاکپور و عابدی، «شیوه‌های بهره‌وری از روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در بینش اهل سنت»، *دوفصلنامه کتاب قیم*، شماره ۷، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱.

بر مبنای این تفسیر از آیه کریمه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از هرگونه پنداری که موجب لکه‌دار شدن شخصیت الهی ایشان شود، مبراست، و این دقیقاً همان چیزی است که آیات و روایات درباره انبیا به‌طور کلی و درباره پیامبر بالخصوص تأکید دارند. به تعبیر دیگر، این تفسیر از آیه بیان‌شده با بینش کلی قرآن راجع به انبیا هماهنگ است و به همین دلیل علمای اسلامی آن را بهترین تفسیر آیه شریفه می‌دانند.

### ب) ترجیح در موضوعات فقهی

در بحث آیات الاحکام نیز به مواردی برمی‌خوریم که روایت اهل‌بیت علیهم‌السلام بر سایر اقوال ترجیح داده شده است.

فخر رازی در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره مبارکه بقره، از نظر امام باقر علیه‌السلام حمایت می‌کند و به اعتراض واردشده بر سخن حضرت پاسخ می‌گوید. وی در تفسیر آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»<sup>۱</sup> می‌گوید: منظور از «أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» آن است که زائران بیت‌الله‌الحرام در ایام حج در حین مراسم حج برای به دست آوردن استحقاق فضل و رحمت بیشتر، عبادات و کارهای دیگری نیز مانند یاری رساندن به ضعیفان و دادرسی و اماندگان و اطعام گرسنگان انجام دهند؛ و این نظریه به ابو جعفر امام محمد باقر علیه‌السلام منسوب است. قاضی بیضاوی از او خرده گرفته که این امور، یا واجب است یا مستحب و در صورت وجوب، تعبیر به «لا جناح علیکم فیه» تناسبی ندارد؛ چراکه چنین تعبیری تنها درباره امور مباح گفته می‌شود. پاسخ ایراد قاضی این است: ما قبول نداریم که تنها کاربرد جمله «لا جناح» درباره مباحات است و دلیلش آیه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»<sup>۲</sup> است،<sup>۳</sup> و قصر نماز مسافر (شکسته خواندن نماز) به اتفاق آرا از واجبات است، و دلیل دیگر آنکه اهل جاهلیت معتقد بودند ضمیمه کردن سایر عبادات به مناسک حج، باعث خلل در حج می‌شود و خداوند عالم در [پاسخ و تصحیح اعتقاد آنان] فرمود: چنین نیست که شما می‌اندیشید (لیس علیکم). در اینجا فخر رازی نه تنها سخن امام را برمی‌گزیند و آن را بر سایر اقوال ترجیح می‌دهد، بلکه به دفاع از آن برمی‌خیزد و بر درستی آن از قرآن و عادت عرب استدلال می‌آورد.

همچنین در آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ»<sup>۴</sup> درباره حکم مسح یا شستن پا هنگام

نماز نظر امام را بر نظر دیگر فقها ترجیح می‌دهد:

۱. بقره / ۱۹۸.

۲. نساء / ۱۰۱.

۳. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴. مائده / ۶.

درباره مسح پا و شستن آن در بین مردم اختلاف است. از ففال در تفسیرش از ابن عباس و... و ابی جعفر محمد بن علی الباقر نقل شده در مذهب امامیه مسح آن واجب است و جمهور فقها و مفسران می‌گویند: فرض بر آن است که شسته شود... و ما می‌گوییم: در ارجلکم قرائت به جر است و اقتضا می‌کند که معطوف به الرؤوس است؛ یعنی مسح سر واجب است و همچنین درباره پا نیز مسح واجب است.<sup>۱</sup>

فخر رازی پس از بیان نظر هر دو گروه طبق قرائت مشهور (قرائت به کسر)، سخن کسانی را که قائل به مسح هستند، از جمله امام باقر علیه السلام، ترجیح می‌دهد.

### ج) ترجیح قرائت

در بحث قرائت نیز مواردی وجود دارد که فخر رازی قرائت امام علی علیه السلام را بر قرائت دیگران ترجیح می‌دهد. به عنوان نمونه در آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۲</sup> روایتی از امام علی علیه السلام می‌آورد که در آن واژه «فَأْذَنُوا» را به صورت ممدود خوانده است. وی سپس می‌گوید: پس این قرائت در بلاغت مؤکدتر است.<sup>۳</sup> فخر در این قسمت علاوه بر ترجیح نظر امام بر نظر دیگران، خود در جهت اثبات آن دلیل می‌آورد و قرائت امام را در بلاغت مؤکدتر می‌داند.

### د) ترجیح در موضوعات اخلاقی

در موضوعات اخلاقی نیز مواردی هست که فخر رازی هنگام مواجهه با برخی تفاسیر اهل بیت علیهم السلام نه تنها آن را بر سایر اقوال ترجیح می‌داد، بلکه به توضیح سخن امام می‌پرداخت. در آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>۴</sup> در مسئله تعیین میزان و حدود خوش‌خلقی با مردم پس از بیان اقوال مختلف و اختلاف آن‌ها در این مسئله، در آخر نظر امام باقر علیه السلام را نقل می‌کند و ترجیح می‌دهد:

المسألة الرابعة: منهم من قال: إنما يجب القول الحسن مع المؤمنين، أما مع الكفار والفساق فلا، والدليل عليه وجهان، الأول: أنه يجب لعنهم وذمهم والمحاربة معهم، فكيف يمكن أن يكون القول معهم حسناً، والثاني: قوله تعالى: لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ<sup>۵</sup> فأباح الجهر بالسوء لمن ظلم... وزعم أبو جعفر محمد بن علي الباقر أن هذا العموم باق علي

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۱، ص ۳۰۵.

۲. بقره / ۲۷۹.

۳. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۷، ص ۸۸.

۴. بقره / ۸۳.

۵. نساء / ۱۴۸.

ظاهره و آنه لا حاجة الي التخصیص، وهذا هو الأقوي والدلیل علیه أن موسی وهارون مع جلال منصبهما أمرا بالرفق واللین مع فرعون، وكذلك محمد صلی الله علیه وسلم مأمور بالرفق وترك الغلظة.<sup>۱</sup>

مسئله چهارم: برخی مفسران گفته‌اند که تنها با مؤمنان گفتار حسن واجب است، اما با کفار و فاسقان وجوبی ندارد و برای اثبات آن دو دلیل اقامه کرده‌اند:

۱. لعن کافران و فاسقان حتی جنگ و جهاد با آنان واجب است. پس چگونه می‌توان گفت رعایت ادب و خوش‌گفتاری با آن واجب است؟

۲. خداوند عالم در آیه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» بدگویی بر ستمگران را مباح کرده است. ... نظر امام باقر علیه‌السلام اینکه آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>۲</sup> با همان عمومیت و فراگیری معنای خود باقی بود و نیازی به تخصیص آن با آیه ۱۴۸ نساء نیست و قوی‌ترین قول همین عبارت است؛ چون موسی علیه‌السلام و هارون علیه‌السلام با آن مقام، شأن و عظمتشان مأمور به رفق، نرمی و ملایمت با فرعون شده بودند و همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به رفق، مدارا و خودداری از خشونت در برخورد و گفتار بود.

چنان‌که گفته شد، رأی امام بر این است که به موجب آیه کریمه، ملایمت و خوش‌خلقی در برخورد با تمام مردم لازم است، نه اینکه تنها با مؤمنان واجب باشد، برخلاف دیگران که عموم آیه را با آیه سوره نساء تخصیص زده‌اند و تندخویی را در مواردی که شخص مورد ظلم قرار گرفته باشد ترجیح داده‌اند.

#### ه) ترجیح در موضوع فضایل آیات

گاه ترجیح روایت امام در مقوله فضایل آیات یا سوره است. به‌عنوان نمونه در آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...»<sup>۳</sup> درباره فضیلت آیه الکرسی نظر امام علی علیه‌السلام را ترجیح می‌دهد:

المسألة الأولى: في فضائل هذه الآية روي عن رسول الله صلي الله عليه وسلم أنه قال: «ما قرئت هذه الآية في دار إلا اهتجرتها الشياطين ثلاثين يوماً ولا يدخلها ساحر ولا ساحرة أربعين ليلة» وعن علي أنه قال: سمعت نبيكم علي أعواد المنبر وهو يقول: «من قرأ آية الكرسي في دبر كل صلاة مكتوبة لم يمنعه من دخول الجنة إلا الموت، ولا يواظب عليها إلا

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، ص ۵۸۸.

۲. بقره / ۸۳.

۳. بقره / ۲۵۵.

صديق أو عابد، ومن قرأها إذا أخذ مضجعه أمنه الله علي نفسه وجاره وجار جاره والأبيات التي حوله»<sup>۱</sup>.

مسئله نخستین: در فضایل این آیه است. از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که گفت: این آیه را در هیچ خانه‌ای نخوانند مگر اینکه شیاطین سی روز آن خانه را رها کنند و ساحر و ساحره‌ای در آن درنیايد چهل شب؛ و از علی ﷺ می‌آید که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم بر بالای منبر درحالی که می‌گفت: هر کس آیه الکرسی را به دنبال هر نماز واجب بخواند، او را از وارد شدن به بهشت باز نمی‌دارد مگر مرگ، و بر آن مواظبت نمی‌ورزد مگر صدیقی یا عابدی، و هر کس آن را بخواند وقتی به رختخواب خود می‌رود خداوند او را ایمن می‌دارد و همسایه‌اش را و همسایه همسایه‌اش را و خانه‌هایی را که گرداگرد اوست.

## ۲. بهره‌وری تأییدی

در این باره، فخر رازی پس از نقل روایت امام، آن را تأیید می‌کند و بر درستی آن صحه می‌گذارد و در پاره‌ای موارد، ضمن تأیید، آن را توضیح می‌دهد. تأیید و توضیح روایت‌های ائمه معصوم قسمت قابل توجهی از بهره‌وری روایات را به خود اختصاص می‌دهد که شایسته عنایت و توجه است؛ زیرا به ما می‌نماید که احادیث معصومان چه جایگاهی در اندیشه مفسران اهل سنت دارد. این قسم در کلام فخر رازی به دو شکل قابل مشاهده است: گاهی کلام امام را با سخن دیگران تأیید می‌کند و زمانی روایت امام را به صورت ضمنی تأیید و سبب آن را ذکر می‌کند.

### یک. تأیید تلویحی با کلام خود

در مواردی فخر رازی نظر امام را نقل می‌کند و ابتدا ظاهر آن را درست نمی‌داند، اما به‌طور تلویحی آن را تأیید می‌کند. به‌عنوان نمونه آیه «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ»<sup>۲</sup> سخنی از امام باقر ﷺ را مطرح می‌کند که طبق آن، خداوند متعال برای اینکه حضرت یعقوب ﷺ غم و غصه خود را در نزد مردم بازگو می‌کنند او را نکوهش می‌کند و از او می‌خواهد که شکوه و ناله خود را تنها در محضر او بازگو کنند.

از محمد بن علی الباقر ﷺ روایت شده است: «پیرمردی در راه با حضرت یعقوب ﷺ برخورد کرد و از وی پرسید تو ابراهیم هستی؟! حضرت یعقوب ﷺ پاسخ دادند که من نواده اویم. غم و غصه قیافه‌ام را تغییر داده و زیبایی و توانم را از بین برده است. به دنبال آن خداوند به او وحی کرد: تا کی پیش بندگانم

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۷، ص ۵.

۲. یوسف / ۸۶.



از من شکوه می‌کنی؟! به عزت و جلالم سوگند اگر شکایت نکنی، گوشتی بهتر از گوشت و خونی بهتر از خونت به تو می‌دهم و حضرت یعقوب علیه‌السلام بعد از آن پیوسته می‌گفت: تنها غم و غصه و گرفتاری‌هایم را با خدای خودم بازگو می‌کنم.» رازی می‌گوید: «ما در پیش استدلال کردیم که یعقوب علیه‌السلام پیوسته صبر، پایداری و ترک ناله پیشه کرد. از رسول خدای صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده در مرگ پسرش ابراهیم علیه‌السلام گریه کرد و فرمود: همانا قلبم محزون شد و چشم‌هایم می‌گریند، اما چیزی که باعث ناخشنودی پروردگار شود بر زبان نمی‌آورم. ای ابراهیم، ما بر مرگ تو محزونیم. پس غلبه بر حزن و اندوه بر انسان از اختیار وی خارج است و شمول تکلیف نمی‌شود و اما ناله و گریه هم گاهی از اختیار و قدرت انسان خارج است و شخص توان مہار آن را ندارد، اما در روایاتی که گزارش شد (از امام باقر علیه‌السلام) سرزنش خداوند بر یعقوب علیه‌السلام از باب این بود که حسنات ابرار سیئات مقربین به شمار می‌رود؛ یعنی چون حضرت یعقوب از مقربین به شمار می‌رود، حتی عمل نیکویی که برای ابرار خوب محسوب می‌شود، ممکن بود برای او جزو سیئات به حساب آید. لذا خداوند او را سرزنش کرد که پناه جز به درگاه الهی نبر؛ همچنان که رسول خدای صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اگرچه بر مرگ پسر خویش محزون و گریان بود، هیچ‌گاه چیزی نمی‌گفت که موجب غضب خداوند شود.»<sup>۱</sup>

فخر رازی با این سخن، ضمن تأیید کلام امام باقر علیه‌السلام، آن را تعلیل می‌کند.

## دو. تأیید روایت امام با کلام دیگران

در مواردی فخر رازی در تفسیر آیه‌ای، روایت امام را با روایات دیگر تأیید می‌کند. به‌عنوان مثال در آیه «وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیُّهَا»<sup>۲</sup> در تأیید قرائت امام باقر علیه‌السلام به روایت دیگری که آن قرائت را دارد استناد و سخن امام را با سخن و روایت ابن‌عباس و دیگران تأیید می‌کند.<sup>۳</sup>

## ۳. بهره‌وری استشهادی

بهره‌گیری استشهادی فخر رازی از کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام، خود بر دو نوع است: فخر رازی برای اثبات نظر خود، به سخن امام یا عمل امام استشهاد می‌کند.

## یک. استشهاد به سخن امام

در مواردی فخر رازی روایت و گفته امام را به‌عنوان شاهی برای مطلب خود می‌آورد؛ از جمله فخر رازی

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۸، ص ۱۱۴.

۲. بقره / ۱۴۸.

۳. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۱۱۴.

درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ يَالْحُرِّ...»<sup>۱</sup> ای افرادی که ایمان آوردید، حکم قصاص درباره کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن...» دو قول می‌آورد: قول اول اینکه آیه اقتضای آن می‌کند که قصاص جز میان دو آزاده و میان دو بنده و میان دو زن مشروع نباشد؛ قول دوم این است که «الْحُرُّ يَالْحُرِّ» افاده حصر نمی‌کند، بلکه افاده تشریح قصاص میان دو مذکور می‌کند، بی‌آنکه در آن دلالتی بر اقسام دیگر باشد. فخر قول اول را مبنی بر اینکه قصاص فقط میان دو بنده و دو زن و دو آزاده انجام می‌شود رد می‌کند و برای ترجیح قول دوم که بر عدم حصر آیه دلالت می‌کند، به روایت امام علی علیه السلام استناد می‌کند.<sup>۲</sup>

مورد دیگر در آیه ۹۶ سوره مبارکه آل عمران است. فخر رازی در وجه تسمیه مکه به «بکه» از سخن امام باقر علیه السلام به‌عنوان شاهد استفاده کرده است. او می‌گوید: تردیدی نیست که منظور از بکه همان «مکه معظمه» است، و درباره اشتقاق «بکه» دو نظریه هست: نظریه اول اینکه از مصدر البکّه است و آن عبارت است از دفع کردن برخی، برخی دیگر را؛ گفته می‌شود: بکه، یُبکّه، بکّا، زمانی که او را هل داده و مزاحمت نماید، - تباکّ القوم - یعنی ازدحام کردند. از همین رو، سعید بن جبیر - بکه - نامیدن - مکه - را به دلیل ازدحام مردم در طواف می‌داند و این همان نظریه امام محمد بن علی الباقر علیه السلام و مجاهد و قتاده است. برخی از آن‌ها گفته‌اند که امام محمد باقر علیه السلام را دیدم که در مطاف مشغول نماز است. در همین حال زنی از پیش روی امام عبور می‌کرد. خواستم مانع عبور وی از جلو نماز امام شوم. امام فرمودند: به حال خودش بگذار؛ چون مکه به این دلیل بکه نامیده شده است که برخی طواف‌کنندگان برخی دیگر را دفع می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که زنان از مقابل مردان عبور می‌کنند، درحالی‌که آنان مشغول نمازند و مردان از مقابل زنان عبور می‌کنند که آن‌ها در نمازند، و این مسئله در این مکان مقدس اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

این نظر امام مورد تأیید معاجم لغوی از جمله خلیل بن فراهیدی و ابن منظور قرار گرفته است. آن‌ها نیز به سخن امام باقر علیه السلام درباره معنای لغت بکه استشهد کرده‌اند.<sup>۴</sup> چنان‌که مشخص است، فخر رازی از سخن امام به‌عنوان شاهدی لغوی سود جسته است.

همچنین در آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ... \* ... هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۵</sup> فخر برای اثبات نظر خود روایتی از علی علیه السلام را نقل می‌کند:

۱. بقره / ۱۷۸.

۲. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۹۹.

۴. فراهیدی، *کتاب العین*، ماده الکاف و الباء؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ماده بکک.

۵. بقره / ۲۵۴ - ۲۵۳.

مسئله چهارم این است که امت اجماع کردند بر اینکه بعضی از پیامبران فاضل‌تر از بعضی دیگرند، و هم بر اینکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاضل‌تر از همه است، و بر آن چند حجت دلالت می‌کند. ... بیهقی در *فضائل الصحابه* گوید: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از دور پدید آمد، و آن حضرت گفت: او سید عرب است. عایشه گفت: آیا تو سید عرب نیستی؟ پس رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: من سید جهانیان هستم و علی سید عرب است؛ و این دلالت می‌کند بر اینکه او فاضل‌ترین همه پیامبران است.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر این آیه است: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ؛<sup>۲</sup> بگو اگر [آن‌گونه که می‌پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت‌هایش] نزد خدا ویژه شماست، نه مردم دیگر، پس چنانچه راستگوئید، مرگ را آرزو کنید.»

فخر رازی در استدلال به اینکه یهود و نصارا اعتقاد داشتند چون انتساب آن‌ها به پیامبران بزرگی همچون یعقوب، اسحاق و ابراهیم است، آن‌ها را از عقاب خداوند رهایی می‌بخشد و به ثواب او می‌رساند، خداوند این آیه را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل کرد تا بر فساد قول آن‌ها احتجاج کند. در اینجا کسانی گفتند: علت اینکه ما تمنای مرگ نمی‌کنیم این است که «از تمنای مرگ نهی شده است». فخر رازی در پاسخ به این سؤال و تأیید نظر خود به روایت امام علی علیه‌السلام استدلال می‌کند.

سؤال ششم: اگر سرای آخرت برای آن‌ها بود، بر ایشان واجب بود که تمنای مرگ کنند، امام چرا گفتند که ایشان تمنای مرگ نکردند، و استدلال به قول خدای تعالی «وَكُنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا»<sup>۳</sup> ضعیف است ... . قول چهارم: می‌گوید: «از تمنای مرگ نهی شده است» این است که می‌گوییم: این نهی طریقت شریعت است، ولی جایز است که حال در آن حَسَبِ اِخْتِلَافِ اَوْقَاتٍ مختلف باشد. روایت کرده‌اند که علی علیه‌السلام در صفین با غلاله‌ای (شاماکچه، و جامه نازک و تُنْکِی که از زیر زره پوشند) راه می‌رفت. پسرش حسن علیه‌السلام او را دید و گفت: این جامه جنگجویان نیست. علی علیه‌السلام گفت: ای پسر، پدرت پروایی نمی‌کند که آیا بر مرگ می‌افتد یا مرگ بر او می‌افتد.<sup>۴</sup> این دیدگاه فخر رازی را شاید بتوان کامل‌تر کرد. ابن‌خلدون از قیام امام حسین علیه‌السلام بر ضد معاویه انتقاد می‌کند و می‌گوید: به دست خویش جان‌های خود و یارانش را در معرض هلاک قرار داد. عبدالرحمن کواکبی شیوه امام را بیشتر پسندیده و در جواب

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۶، ص ۵۲۱.

۲. بقره / ۹۴.

۳. بقره / ۹۵.

۴. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، ص ۶۰۷.

ابن خلدون نوشته است: او و یاران او معذور بودند؛ زیرا مرگ با شرافت و مجد را بر زندگانی ننگ آمیزی که ابن خلدون در آن می‌زیست تفضیل دادند.<sup>۱</sup>

#### دو. استشهاد به عمل امام

این نوع از استدلال را می‌توان بیشتر در مباحث فقهی مشاهده کرد؛ از جمله فخر رازی ضمن سوره فاتحه در جهر و اختفات (بسم الله الرحمن الرحيم) جهر را اختیار و چند دلیل بر آن اقامه کرده است؛ از آن جمله می‌گوید: دلیل هفتم آن است که دلایل عقلی موافق و عمل علی بن ابی‌طالب علیه السلام مؤید ماست، و هر کس در دینش علی علیه السلام را امام خویش قرار دهد، به دستاویزی استوار و محکم چنگ زده است. همچنین در ادامه می‌گوید: به تواتر به ما رسیده است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام بسم‌الله را بلند می‌گفت. هر آن‌که در دین‌داری به علی بن ابی‌طالب اقتدا کند، هدایت یافته است و دلیل این مطلب کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: «الله ادر الحق مع علي حيث دار».<sup>۲</sup>

در این باره فخر رازی به‌طور صریح سخن امام را شاهد و دلیلی بر انتخاب خود آورده و امام را امام خویش و دستاویز محکم در دین خود قرار داده است.

همچنین در ادامه این بحث، فخر رازی در پاسخ به این مسئله که آیا بسم الله الرحمن الرحيم تسمیه از قرآن و آیه‌ای از سوره فاتحه است می‌گوید: باینکه قاریان مدینه و بصره و فقیهان کوفه می‌گویند تسمیه از فاتحه نیست، به نظر من تسمیه از فاتحه است. وی دلایلی برای اثبات آن می‌آورد و در ابتدا به سخنش از اهل بیت علیهم السلام استناد می‌کند و در ادامه به عمل امام علی علیه السلام استناد می‌جوید.<sup>۳</sup> فخر در ادامه می‌افزاید: ثعلبی به استناد خویش از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش... و همو به اسناد خویش از علی بن ابی‌طالب روایت می‌کند که هرگاه سوره‌ای را در نماز آغاز می‌کرد - غیر اخلاص - بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواند، و همواره می‌گفت: هر کس قرائت آن را فروگذارد، نماز او ناقص باشد.<sup>۴</sup> پس فخر رازی طبق سخن امام بسم الله را برای خواندن هر سوره لازم می‌داند و عمل امام را شاهدی بر این گفته می‌آورد.

#### ۴. بهره‌وری انتقادی

یکی از شیوه‌های فخر رازی در انتقاد از گفته امام این‌گونه است که سخن متکلمان را در رد کلام

۱. حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، ص ۱۸۰.

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۱۷۴.

۴. همان.

حضرت مطرح می‌کند و بدون هیچ توضیحی، کلام خویش را پایان می‌دهد. به عبارت دیگر، وظیفه رد کلام ایشان را به عهده متکلمان می‌نهد و خود وارد میدان نمی‌شود.<sup>۱</sup> از جمله در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup> می‌گوید:

از ابی بن ثابت گزارش شده که در کنار محمد بن علی الباقر علیه‌السلام نشسته بودم. فرمودند: آیا می‌دانی این گنجشک‌ها هنگام طلوع آفتاب و پس از آن چه می‌گویند؟! گفتم: خیر، نمی‌دانم. فرمودند: آن‌ها پروردگار خود را تقدیس می‌کنند و از او روزی روزانه خود را می‌طلبند. اهل کلام این نظریه را بعید دانسته و گفته‌اند اگر پرندگان خداوند عالم را می‌شناختند، می‌بایست در صف عقلا قرار می‌گرفتند و سخن و اشارات ما را می‌فهمیدند، لیکن چنین نیست و ما به ضرورت عقل می‌دانیم که پرندگان از کودکان که این مسائل (تکلیف و کلام اشارات ما) را نمی‌فهمند به مراتب ناقص‌ترند. بنابراین کلام ما را نفهمند سزاوارتر از لطف‌اند، وقتی ثابت شد که خداوند عالم را می‌شناسند، محال است که با گفتار تسبیح خدا کنند. پس ثابت می‌شود پرندگان خداوند را با نطق تسبیح نمی‌کنند مگر به زبان حال؛ چنان‌که در پیش آن را به تفصیل بیان کردیم.<sup>۳</sup>

این نقد قابل قبول نیست؛ زیرا در تفاسیر دیگر به عاقل بودن پرندگان اشاره شده است. به‌عنوان نمونه علامه در تفسیر این آیه می‌گوید: در این آیه عقلای آسمان‌ها و زمین و مرغان درحالی‌که بدون بال‌زدن پرواز می‌کنند را که همه دارای روح‌اند نام برده با اینکه تسبیح خدا اختصاص به آن‌ها نداشت، و به حکم «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» عموم موجودات تسبیح‌گوی خدایند، و بعید نیست که این اختصاص به ذکر، از باب انتخاب عجایب خلقت باشد؛ چون ظهور موجود عاقل که لفظ «من» بر آن دلالت دارد از عجایب خلقت است؛ آن‌چنان‌که عقل هر خردمندی را به دهشت می‌اندازد، همچنان‌که صغیر مرغان صافات در جو از عجایب کارهای حیوانات دارای شعور است.<sup>۴</sup>

## ۵. بهره‌وری تضعیفی (انکار نقل نادرست)

فخر رازی در مواردی از روایت امام استفاده کرده، اما آن را ضعیف دانسته است. به‌عنوان مثال، در آیه

۱. مولایی‌نیا، «آرای امام باقر» در تفسیر مفاتیح الغیب»، ص ۱۰.

۲. نور / ۴۱.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۴۰۲.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۳.

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۱</sup> می‌گوید در این اختلاف شده است که آیا اسماعیل علیه السلام در برافراشتن قواعد بیت و بنای آن شریک او بود یا نه؟ بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند که او در این کار شریک ابراهیم علیه السلام بوده، و تقدیر آیه این است که «إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» ... و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: در این وقت اسماعیل طفل کوچکی بود، و معنای آن از علی علیه السلام روایت شده است، و آن معنا این است که وقتی ابراهیم علیه السلام بیت را بنا کرد و از آنجا خارج شد، اسماعیل و هاجر را در آنجا رها کرد. آن دو گفتند به چه کسی تکیه کنیم و دست زنییم؟ ابراهیم گفت: به خدا. پس اسماعیل تشنه شد و آبی نیافت. تا اینکه جبرئیل علیه السلام آن دو را آواز داد و زمین را به انگشت خود کاوید. پس زمزم بر جوشید و این افراد بر قول خدای تعالی «من البیت» وقف کردند آن‌گاه ابتدا کردند: و اسماعیل «ربنا تقبل منا طاعتنا ببناء هذا البیت» و بنابراین تقدیر اسماعیل در دعا شریک است، نه در بنای بیت؛ و این تأویل ضعیف است.<sup>۲</sup>

در پاسخ این استناد فخر رازی به روایت امام علی علیه السلام باید گفت: مأخذ قول امام فخر معلوم نیست. همچنین ما در تفاسیر شیعه چنین روایتی از امام علی علیه السلام نداریم. برعکس در تفاسیر شیعه تصریح شده است به اینکه اسماعیل در ساختن کعبه به همراه ابراهیم بوده‌اند. به‌عنوان نمونه در تفسیر *المیزان* چنین آمده است: چون جمله «يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» حکایت حال گذشته است، که با آن، حال آن دو بزرگوار مجسم می‌شود، کأنه آن دو بزرگوار در حال چیدن بنای کعبه دیده می‌شوند، و صدایشان هم‌اکنون به گوش شنونده می‌رسد که دارند دعا می‌کنند و...<sup>۳</sup> در تفاسیر دیگر نیز همین مضمون آمده است.<sup>۴</sup>

## ۶. بهره‌وری نقلی و تبیینی

در تفسیر *مفاتیح الغیب* مواردی را می‌بینیم که فخر رازی فقط از ائمه علیهم السلام نقل می‌کند و هیچ‌گونه کلامی در رد و تأیید کلام امام نمی‌آورد. البته این استفاده به غرض تبیین مدلول آیه است. از این رو می‌توان آن را بهره‌گیری تبیینی هم نامید. از جمله در آیاتی مانند «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»<sup>۵</sup>، در ابتدا روایتی از

۱. بقره / ۱۲۷.

۲. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۵۱.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۸۹؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۴۵۴.

۵. ضحی / ۵.

امام علی علیه‌السلام و سپس روایتی از امام جعفر صادق و امام باقر علیهم‌السلام می‌آورد مبنی بر اینکه منظور از رضایت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت همان شفاعت امت است.

«فالمروي عن علي بن ابي طالب عليه‌السلام و ابن عباس أن هذا هو الشفاعة في الأمة؛ از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و ابن عباس روایت شده است که منظور از این آیه شفاعت برای امت است.» «عن جعفر الصادق عليه‌السلام أنه قال: رضاء جدي أن لا يدخل النار موحد؛ از امام جعفر صادق علیه‌السلام آمده است که می‌فرمایند: به خشنودی جدم قسم موحد وارد آتش نمی‌شود.» «عن الباقر، أهل القرآن يقولون: أرجي آية قوله: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ<sup>۱</sup> وإنا أهل البيت نقول: أرجي آية قوله: وَكَسَوَفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ وَاللَّهُ أَنهَا الشفاعة ليعطاها في أهل لا إله إلا الله حتي يقول رضيت.<sup>۲</sup> امام باقر علیه‌السلام فرمودند: اهل قرآن امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن را آیه قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ<sup>۳</sup> می‌دانند، و ما اهل بیت علیهم‌السلام وحی امیدوارکننده‌ترین آیه قرآنی را آیه وَكَسَوَفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ می‌دانیم. سوگند به خدا این همان شفاعت بزرگی است که خداوند درباره عفو اهل لا اله الا الله به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا می‌فرماید تا اینکه راضی شود.»

همچنین در تفسیر آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»<sup>۴</sup> درباره فضیلت علم و عالم، به نقل روایاتی از امام علی علیه‌السلام پرداخته است. بعضی از این روایات در نهج البلاغه نیز آمده است. به‌عنوان مثال: «قال علي بن ابي طالب: لا خير في الصمت عن العلم كما لا خير في الكلام عن الجهل؛<sup>۵</sup> علی بن ابی‌طالب فرمودند: «آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنانکه در سخن نا آگاهانه نیز خیری نخواهد بود.» این حدیث در نهج البلاغه در قصار الکلم ۴۷۱ آمده است.<sup>۶</sup>

از روایات دیگری که فخر در فضل علم‌آموزی می‌آورد این است: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌گوید: علم از مال به هفت دلیل برتر است: نخست اینکه علم میراث پیامبران است و مال میراث فراعنه؛ دوم اینکه علم با بخشیدن کاهش نمی‌یابد، ولی مال کاسته می‌شود؛ سوم اینکه مال نگهبان می‌خواهد، حال آنکه علم خداوند خویش را نگه می‌دارد؛ چهارم اینکه چون مرد می‌میرد، مالش می‌ماند، حال آنکه علم با خداوند خود به گور می‌رود؛ پنجم اینکه مال مؤمن و کافر هر دو را حاصل می‌شود، حال آنکه علم جز

۱. زمر / ۵۳.

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۱۹۴.

۳. زمر / ۵۳.

۴. بقره / ۳۱.

۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۴۰۱.

۶. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۹.

برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ ششم اینکه همه مردم در امور دین خودشان به خداوند علم نیازمندند، حال آنکه به خداوند مال نیازی ندارند؛ هفتم اینکه علم انسان را بر گذشتن از صراط نیرو می‌دهد، حال آنکه مال منعی می‌کند.<sup>۱</sup>

نیز فخر می‌افزاید: علی بن ابی‌طالب می‌گوید پایداری دنیا به چهار چیز است: عالمی که به عمل می‌کند؛ جاهلی که از فراگرفتن علم سر باز نمی‌زند و توانگری که به مال خویش بخل نمی‌ورزد و نیازمندی که آخرت خود را به دنیا نمی‌فروشد. پس هرگاه عالم به علم خویش عمل نکند و جاهل از فراگیری سر باز زند و توانگر به نیکوکاری بخل ورزد و فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد، پس ویل و ثبور باد برایشان هفتاد بار. (هفتاد بار یعنی دفعات بسیار).<sup>۲</sup> این سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، قصار الکلم ۳۷۸ آمده است.<sup>۳</sup>

در آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup> امام فخر رازی به بیان روایتی از علی علیه السلام پرداخته است. او می‌گوید: در این آیه فوایدی هست: [فایده اول] این است که بنده ناچار است که پیوسته و در حین و آوانی به توبه مشغول باشد، احادیث و آثاری در این باره وارد شده است. اما در حدیث روایت کرده‌اند که شخصی از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره مردی پرسید که گناه می‌کند، پس، از آن توبه می‌کند و باز گناه می‌کند و بار دیگر توبه می‌کند و باز گناه می‌کند و باز توبه می‌کند. امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: پیوسته توبه می‌کند تا وقتی که شیطان زیانکار شود و بگوید که دیگر مرا طاقتی نماند... (یعنی دیگر حریف او نمی‌شوم) و علی علیه السلام افزود: تا می‌توانی او را از این ورطه بران تا خلاص شوی.<sup>۵</sup>

## ۷. بهره‌وری بدون ارجاع

این نوع بهره‌وری زمانی است که فخر رازی نامی از اهل بیت علیهم السلام نبرده است؛ فقط گفته است «قال»، ولی سخن معروف‌تر از آن است که بخواهیم آن را از اهل بیت علیهم السلام ندانیم. به‌عنوان مثال، در تفسیر آیه «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۶</sup> به سخنی استناد کرده که از امام علی علیه السلام است، ولی اسمی از آن حضرت نبرده است.

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۹، ص ۳۰۳.

۴. بقره / ۳۷.

۵. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، ص ۴۶۸.

۶. بقره / ۱۷۱.



اما اینکه می‌گوید: «فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» مراد عقل اکتسابی است؛ زیرا عقل مطبوع برای ایشان حاصل بوده است. گفته‌اند: «العقل عقْلان: مطبوع و مسموع...»<sup>۱</sup>

در تحلیل این قول باید بگوییم فخر در اینجا صرفاً سخن را نقل کرده و گوینده آن را یاد نکرده است، اما سخن معروف‌تر از آن است که قائل را کتمان توان کرد. این حدیث در حکمت ۳۳۱ نهج البلاغه از امام علی علیه‌السلام نقل شده است. عده دیگری نیز آن را از امام نقل کرده‌اند. مثلاً راغب اصفهانی ضمن توضیح مفهوم عقل، به این روایت امام استشهاد می‌کند. وی می‌گوید: عقل نیروی قبول دانش است و نیز به علمی که انسان توسط این قوه به دست آورده است عقل گویند. از اینجاست که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «العقل عقْلان فمطبوع و مسموعٌ ولا ینفعُ مسموعٌ اذا لم ینکُ مطبوعٌ.»<sup>۲</sup> پس در این بهره‌وری فخر رازی به سخن امام استناد کرده، اما آن را به امام ارجاع نداده است.

#### ۸. بهره‌وری همراه با خلط در استناد

منظور از خلط در استناد عبارت است از اینکه فخر رازی در اسناد روایت دچار اشتباه شده باشد. البته گاهی روایت یک امام را به امام دیگری استناد می‌دهد، اما در برخی موارد، ظاهراً به‌عمد، روایت امام را نقل می‌کند، اما آن را به شخص دیگری استناد می‌دهد. این قسم به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱. فخر رازی از سخن و روایت اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده کرده، اما آن را به شخص دیگری استناد داده باشد؛
۲. فخر رازی روایتی را در تفسیر خود استفاده کرده و آن را به یکی از اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت داده باشد. به‌عنوان نمونه، درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا...»<sup>۳</sup> فخر می‌گوید: مثل زدن در عقول از کارهای پسندیده است و چند چیز بر آن دلالت دارد و سپس مثال می‌آورد و یک مثل را به گمان خود، از **کلیله و دمنه** می‌آورد.<sup>۴</sup> باید دانست که مثل زدن در عقول از کارهای پسندیده است. در مثل، تکلیف مالایطاق پارسیان، کتاب **کلیله و دمنه** و امثال آن دلالت بر این امر می‌کند، و در یکی از آن‌ها آمده است که مگسی درحالی که روی نخل بلندی نشسته بود و می‌خواست از روی آن برخیزد، بدو گفت: ای فلان، مرا استوار بدار؛ زیرا می‌خواهم پرواز کنم. نخل گفت: به خدا سوگند که من نشستن تو را نمی‌دانستم. پس پرواز کردن تو را از کجا می‌توانم بدانم؟<sup>۵</sup>

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۲۱۰.

۲. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.

۳. بقره / ۲۶.

۴. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۳۶۲.

۵. همان.

اما نگارنده با جست‌وجو در **کلیده و دمنه** این مثل را نیافت، بلکه این تمثیل را ثعالبی در کتاب خود آورده است.<sup>۱</sup> همین‌طور ابن‌ابی‌الحدید در **شرح نهج البلاغه**، طی کلام نافذ و مؤثری از امام حسن مجتبی علیه‌السلام در جواب مغیره بن شعبه در مجلس معاویه یاد کرده است: «وَأَمَّا أَنْتَ يَا مَغِيرَةَ فَلَمْ تُكُنْ يَخْلِقُ أَنْ تَقَعَ فِي هَذَا وَشِبْهِهِ وَأَمَّا مِثْلُكَ مِثْلَ الْبِعُوضِ إِذْ قَالَتْ لِلنَّخْلَةِ: اسْتَمْسِكِي فَاِنِّي طَائِرَةٌ عَنْكَ، فَقَالَتْ النَّخْلَةُ: وَهَلْ عَلِمْتَ بِكَ وَقَعَهُ عَلَيَّ فَاعْلَمْ بِكَ طَائِرَةٌ عَلَيَّ.»<sup>۲</sup> این تمثیل در **کلیده و دمنه** نیامده است و مشخص نیست وقتی فخر می‌گوید در یکی از آن‌ها آمده، کدام مأخذ را در نظر داشته است.

آیه دیگر «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى...»<sup>۳</sup> است. فخر رازی روایتی را از ابوحنیفه آورده، حال آنکه این روایت از علی علیه‌السلام است.<sup>۴</sup> از سخنان امام علی علیه‌السلام است که «لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَكِيمَةٌ؛ رَأَى دَرَسْتَ دَانَ وَوَلِيمَهُ خُورِدْنَ بِأَهْمٍ جَمْعٌ نَمِي شُود.» می‌گوید: درست این است که نماز را قصر بخوانند و تمام خواندن آن [در سفر] نارواست. اراده‌های محکم و پایدار با سورچرانی و خوردن به دست نمی‌آید.<sup>۵</sup>

### نتیجه

با تأمل در تفسیر **مفاتیح الغیب** فخر رازی نمودهای بهره‌وری مختلفی از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به چشم می‌خورد، که هر یک جنبه خاصی را به خود اختصاص داده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از بهره‌وری ترجیحی. فخر رازی در این قسم گاهی به صورت مستقیم، گاهی غیرمستقیم پس از نقل سخن اهل‌بیت علیهم‌السلام و دیگران، سخن امام را بر سایر نظرها ترجیح می‌دهد.

- **بهره‌وری استشهادی**: فخر رازی در این قسم برای اثبات نظر خود، یا به سخن امام یا به عمل امام استشهاد می‌کند تا نظر خود را تأیید کند. این نوع خود به دو قسم تقسیم می‌شود: استشهاد به سخن و استشهاد به عمل.

- **بهره‌وری تأییدی**: در این مورد، فخر رازی پس از نقل روایت امام، آن را تأیید می‌کند و بر درستی آن صحه می‌گذارد و در پاره‌ای موارد، ضمن تأیید، آن را توضیح می‌دهد. از موارد دیگر بهره‌وری فخر رازی بهره‌وری نقدی، انکاری، خلط در استناد، استفاده از روایت بدون ارجاع و بهره‌وری اخلاقی است.

۱. ثعالبی، **التمثیل و المحاضرة**، ص ۳۷۶.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۶ ص ۲۹۳.

۳. بقره / ۲۰۳.

۴. فخر رازی، **مفاتیح الغیب**، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۴۱.

شیوه‌های بهره‌گیری از روایات اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در تفسیر فخر رازی □ ۱۳۳

- بهره‌وری انتقادی: فخر رازی در رد سخن امام به سخن متکلمان استناد می‌کند و بدون هیچ توضیحی، کلام خود را پایان می‌دهد.
- بهره‌وری تضعیفی: قولی را بدون مأخذ ذکر می‌کند و آن را به امام نسبت می‌دهد، در صورتی که این سخن در تفاسیر شیعه اصلاً از امام نقل نشده است.
- بهره‌وری نقلی و تبیینی: فخر رازی فقط به نقل سخن امام می‌پردازد و هیچ‌گونه رد و تأییدی بر آن کلام نمی‌آورد.
- بهره‌وری بدون ارجاع: نامی از اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> نبرده، فقط گفته «قال»، ولی سخن معروف‌تر از آن است که بخواهیم آن را از اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> ندانیم.
- بهره‌وری همراه با خلط در استناد: فخر رازی به اشتباه به روایتی استناد کرده است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱: سخن اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> را استفاده کرده، اما به شخص دیگر نسبت داده است؛ ۲. روایتی را در تفسیر خود آورده و آن را به یکی از اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> نسبت داده است.

#### منابع و مأخذ

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ ق.
- ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه‌ المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن کثیر، ابوالفراء اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۸۷ م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میرداماد، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، التمثیل و المحاضره، چاپ عبدالفتاح محمد حلو، ریاض، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۳ م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، به کوشش معظم حسین، مدینه، المکتبه العلمیه، ۱۳۷۹ ق.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، ناس، ۱۳۶۴.
- حسکانی، عبیدالله، *شواهد التنزیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- حلبی، علی اصغر، *تاریخ نهضت های دینی - سیاسی معاصر*، تهران، بهبهانی، چ ۲، ۱۳۷۴.
- خاکپور، حسین و احمد عابدی، *اهل بیت در تفاسیر اهل سنت*، ج ۱ و ۲، قم، زائر، چ ۱، ۱۳۹۱.
- خاکپور، حسین و احمد عابدی، «شیوه های بهره‌وری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در بینش اندیشمندان اهل سنت»، *دوفصلنامه قیام*، سال دوم، ۱۳۹۱، ش ۷، ص ۲۱۴-۱۰۷.
- ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- سیوطی، جمال‌الدین عبدالرحمن، *تدریب الراوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قرطبی، ابو عبدالله بن محمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- مولایی‌نیا، عزت‌الله، «آرای امام باقر علیه‌السلام در تفسیر مفاتیح الغیب»، *مجله بینات*، ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۷۲، پژوهشگاه علوم اسلامی، ص ۶۰-۴۹.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن، *اسباب نزول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۲ ق.